بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله جلسات هفتگی **تحلیل مسائل روز کشور با نونگاه انقلاب اسلامی ایران**

جلسه نهم: **طرح «تورم صفر» شهرداری تهران؛ یک نقطه عطف سیاسی؟**

با ارائه: **حجت الاسلام محسن خاکی**



بازگشت نهاد دولت به مسئولیت‌پذیری اجتماعی

آقای قربانی: موضوع نهمین جلسه تحلیل مسائل روز کشور، **بازگشت نهاد دولت به مسئولیت‌پذیری اجتماعی** است. می‌خواهیم درباره طرحی صحبت کنیم که شهرداری تهران در حال اجرای آن است.

قرار ما در این جلسات این بود که هر کدام از دوستان یک تیم و یک هسته تشکیل بدهند، حلقه‌ای مطالعاتی راه بیندازند و مطالعه مبانی ایدئولوژیک را شروع کنند. بعضی از دوستان از بازگشت به قدرت شروع می‌کنند، بعضی از مواضع ما و بعضی هم از محتواهای دیگری که در اختیارشان قرار می‌گیرد. نزدیک به سی‌وپنج نفر از دوستان حلقه مطالعاتی تشکیل داده‌اند. بقیه دوستان هم همت کنند و هرچه زودتر این حلقه‌ها را تشکیل بدهند.

از طرف دیگر، کارگروه‌های تخصصی هم در حال پیش‌رفتن است. در بحث آموزش‌وپرورش، کم‌کم کارهایی انجام می‌شود و مسیری مشخص شده است. برخی از دوستانی که به کارگروه اضافه شده‌اند، جدی‌تر وارد کار شده‌اند و تلاش می‌کنیم کارگروه شکل بگیرد. در موضوعات دیگر هم قدم‌هایی برای تشکیل کارگروه‌های تخصصی برداشته می‌شود.

درباره خود جبهه‌ای هم که قرار است ایجاد شود، با استادان مختلف گفت‌وگو و رفت‌وبرگشت داریم تا طراحی اولیه‌ای انجام و به همه دوستان ارائه شود. دوستان هم مطالعه کنند، وارد شوند، نظر و پیشنهاد بدهند تا به ساختاری مناسب برسیم و بتوانیم **یک کار جبهه‌ای هماهنگ** انجام بدهیم. خروجی این کار باید ایجاد همان تشکیلات سیاسی مردمی باشد که در بازگشت به قدرت توضیح داده شد؛ تشکیلاتی که بتواند وارد مسائل کشور شود و تأثیر بگذارد.

طرح تورم صفر چه می‌کند؟

استاد خاکی: این هفته به دوستان پیشنهاد دادم به کار بسیار خوبی توجه کنیم که شهرداری تهران مدتی است با عنوان **طرح تورم صفر** راه انداخته است. ظاهرش این است که طرحی در یک شهر اجرا می‌شود؛ البته شهر مهمی مثل تهران. اما باطنش، به نظر بنده، یک اتفاق مهم سیاسی است.

با جمعی از دوستان، از مسئولان سابق، پژوهشگران و استادان اقتصاد، بیانیه‌ای هم تنظیم شده است؛ هم در حمایت از این کار و هم در تحلیل اینکه شهرداری تهران با این اقدام مهم چه کرده است. آیا فقط آمده قیمت برنج پاکستانی، شکر، روغن، پنج، شش قلم حبوبات و ماکارونی را ارزان نگه داشته و برای شش ماه تثبیت کرده است، یا اتفاق دیگری افتاده؟

طبق معمول، از **سه لایه ایدئولوژیک، نهادی و فنی** به این ماجرا نگاه می‌کنیم. ابتدا توضیح مختصری درباره خود طرح می‌دهم و بعد از این سه لایه بررسی می‌کنیم که چرا این طرح در شرایط جنگی مهم است. حتی اگر جنگ هم نبود، در شرایط عادی هم اتفاق مهمی بود و واقعاً باید ستایش و پشتیبانی شود. اگر بتوانیم، باید در شهرهای خودمان و مناطق مختلف هم، از طریق شهرداری‌ها یا هر مسیر دیگری، دنبال پیاده‌کردن نمونه‌هایی از آن برویم.

طرح تورم صفر چهار پایه دارد. می‌گوید الان در شرایطی پرتنش، هم از نظر امنیتی و هم از نظر اقتصادی، قرار دارم. تورم میانگین رسمی ثبت‌شده کشور، با کم‌وزیادش، عددی نزدیک به هفتاد است. در چنین شرایطی، اگر بتوانم قیمت بسته‌ای از کالاهای اساسی را تثبیت کنم، کار بسیار مهمی کرده‌ام.

پس رکن اول، **تثبیت قیمت سبدی از کالاهای اساسی** است.

رکن دوم که بخشی از سازوکار انجام این کار است، **کاهش سود بازرگانی** است. شهرداری تهران گفته نزدیک به بیست فروشگاه بزرگ شهروند و حدود صد میدان میوه‌وتره‌بار را درگیر کرده‌ام. در این‌ها حاشیه سود بازرگانی خودم را پایین می‌آورم. قبلاً مثلاً بیست سود بازرگانی برمی‌داشتم، الان پنج، چهار یا ده برمی‌دارم.

رکن سوم، که بخش دیگری از همین مسیر است، **حذف واسطه‌ها** است. می‌گوید روغنی که تا پیش از این می‌خواستی از مغازه بخری، از شرکت طبیعت یا شرکت غنچه تا رسیدن به دست تو، پنج دست می‌گشت. حالا من می‌توانم بروم و دو دست از این واسطه‌ها را حذف کنم. شاید بتوانم واسطه پیش از بنکدار، خود بنکدار یا یک مرحله قبل از آن را حذف کنم؛ این کار را انجام می‌دهم.

رکن چهارم، **عرضه مستقیم توسط تولیدکنندگان** است. در بعضی جاها خودم عامل توزیع نمی‌شوم. بالاخره من شهرداری هستم و فضا و امکانات دارم؛ از نمایشگاه‌های بهاره، پاییزه و تابستانه تا میدان‌های میوه‌وتره‌بار و هر جای دیگری که در شهر دارم. می‌توانم امکانی فراهم کنم که تولیدکننده کالای مصرفی، صنعتی یا هر کالای دیگری بیاید، مستقیم با مردم در ارتباط باشد و جنسش را بفروشد.

پس این چهار رکن عبارت‌اند از: تثبیت قیمت سبدی از کالاهای مهم و اساسی که در حوزه خوراک است؛ کاهش سود بازرگانی خودم به‌عنوان یک توزیع‌کننده بزرگ؛ حذف واسطه‌ها در زنجیره تأمین، مثلاً حذف دو واسطه از پنج یا شش واسطه که بالاخره مقداری صرفه‌جویی ایجاد می‌کند؛ و زمینه‌سازی برای عرضه مستقیم تولیدکننده.

این چهار رکن فنی چیزی است که به آن طرح تورم صفر می‌گویند.

تفاوت تورم با گرانی‌های موضعی

آیا تعبیر تورم صفر، تعبیر درستی است؟ نه. خودشان هم گفته‌اند بحث این نیست که واقعاً بتوانیم تورم را صفر کنیم. تورم تعریف دقیقی دارد :**افزایش تدریجی سطح عمومی قیمت‌ها.**

اولاً، این فرایند تدریجی است. اگر شب بخوابیم و صبح بیدار شویم و مثلاً جنگ شده باشد و ناگهان دلار گران شود، یا اختلالی در زنجیره تأمین کالایی مثل پوشک، روغن یا موبایل اتفاق بیفتد، یا دولت تعرفه واردات سیگار را تغییر بدهد و عوارضی روی یک کالا بگذارد و ناگهان آن کالا سی گران شود، به این گرانی شب تا صبح نمی‌گوییم تورم. به فرایند تدریجی می‌گوییم تورم.

ثانیاً، به گرانی یک، دو یا سه کالا نمی‌گوییم تورم. اتفاقی می‌افتد و ناگهان اجاره‌خانه بالا می‌رود؛ اسم این تورم نیست، گرانی اجاره‌خانه است. کالایی کمیاب یا پُرياب می‌شود و به هر دلیلی گران می‌شود؛ اسم این تورم نیست.

تورم، گران‌شدن تدریجی سبد میانگین کالاهای کشور است .به بقیه این پدیده‌ها می‌گوییم گرانی‌های موضعی؛ کالایی در بازه‌ای و به دلیلی گران شده است.

خود شهرداری تهران هم معترف است که وقتی می‌گوید طرح تورم صفر، از لحاظ فنی متوجه است که تورم را صفر نمی‌کند؛ بسته‌ای از کالاها را زیر چتر پشتیبانی خودش قرار می‌دهد. این هم نکته فنیِ نام طرح است.

حالا چرا این اتفاق مهم است؟ این اتفاق در سه لایه ایدئولوژیک، نهادی و فنی قابل بررسی است.

تکلیف دولت در حفظ نظام معیشت مردم

از نظر مکتبی، با این طرح اتفاق مهمی افتاده است. وقتی اینجا از دولت صحبت می‌کنم، منظورم **حاکمیت** است. به دو میلیون و دویست‌وبیست هزار کارمند نهادهای کشوری اشاره نمی‌کنم؛ به چهار میلیون و سیصد هزار کارگزار حاکمیت ایران اشاره می‌کنم که شهرداری‌ها، نیروهای نظامی و دولت هم جزو آن هستند. دولت در اینجا یعنی همه استیت.

از تقریباً چهار دهه پیش، از دهه هفتاد به این سمت، دولت در عرصه‌های مختلف عقب کشیده است. البته استثناهایی هم وجود داشته؛ جایی آقای احمدی‌نژاد گفته مسکن به من مربوط است. جایی وزیر بهداشتی گفته پایش بهداشتی و پزشک خانواده به من مربوط است. در بعضی جاها دولت پیشروی‌هایی کرده است.

اما به‌طور عمومی می‌توانیم بگوییم در سه دهه‌ونیم گذشته، از سال‌های هفتاد و برنامه اول توسعه به این طرف، **دولت در ایران عقب نشسته و عرصه‌های وظیفه، تکلیف و مسئولیت خودش را یکی‌یکی واگذار کرده است.**

یکی از عرصه‌های مهم این واگذاری، **مدیریت نظام قیمت‌ها** است. دولت در قبال چیزی مکلف است که در ادبیات دینی به آن **نظام معایش عباد** می‌گوییم.

احتمالاً قاعده حفظ نظام را شنیده‌اید. نظام معایش عباد یعنی همین سیستم زندگی طبیعی ما: معامله می‌کنیم، ازدواج می‌کنیم، خریدوفروش می‌کنیم و کار می‌کنیم. چیزی حق ندارد این نظام را به هم بزند. هیچ پدیده‌ای حق ندارد نظام معیشت، ارتباطات و زندگی طبیعی ما را مختل کند؛ چون باعث اختلال در زندگی اجتماعی می‌شود.

یکی از ابرپدیده‌هایی که زندگی اجتماعی را مختل می‌کند، تورم است؛ مخصوصاً تورم‌هایی که به‌صورت شوک و موج وارد می‌شوند. تورم‌های سه‌رقمی که دیگر واویلاست. تورم‌های دورقمی حدود بیست به بالا هم که متأسفانه ایران به‌صورت مزمن بیش از ده سال است درگیر آن است. از دهه نود به این طرف، عدد تورم ما روی اعداد بالای بیست تثبیت شده است. دوره‌ای در کانال‌های حدود سی و چهل بود و متأسفانه دو، سه سال است در کانال نزدیک به پنجاه، شصت درصد، کمتر یا بیشتر، افتاده است.

این ترسناک است .**ترتیب‌بندی اقتصادی و برنامه‌ریزی ما را به هم می‌زند**؛ به‌ویژه برنامه مصرفی مردم را.

شما برای خانواده‌ات یک روال مصرف تعریف می‌کنی. بچه‌های من عادت غذایی پیدا می‌کنند. زن من حداقلی از این تصور را دارد که سفره‌مان را در این سطح می‌بندیم. اگر اتفاقی بیفتد که این سفره تضعیف شود و خانواده بخواهد درباره برنج، شکر و حبوبات دوباره تصمیم بگیرد، نظم حیات جمعی به هم می‌ریزد.

دقت کنید؛ در سلول‌سلول مدیریت خانواده، ذهن زن را به هم می‌ریزد، طراحی مرد را به هم می‌ریزد و منطق تأمین غذای کودکان خانواده را مختل می‌کند. این‌ها اتفاقات بسیار مهم و پایه‌ای است.

این همان نظام معایش عباد است .**حفظ نظام معیشت مردم از خطوط قرمز فقاهت است و باید از خطوط قرمز هر نظام اجتماعی باشد.**

معیشت اینجا فقط به معنای اقتصاد نیست؛ ازدواج و تحصیل مردم هم هست. این‌ها نباید دچار چالش و بالاوپایین شوند؛ ساده بگویم، نباید پیش‌بینی‌ناپذیر شوند. باید برای مردم پیش‌بینی‌پذیر باشند تا بتوانند

برایشان برنامه‌ریزی کنند و بر اساس آن‌ها عادت‌های اجتماعی، غذایی و تحصیلی شکل بدهند. این **حداقل حق ثبات اجتماعی هر جامعه‌ای** است و حکومت‌ها موظف‌اند آن را حفظ کنند.

این حفظ نظام معیشت با حفظ نظام سیاسی فرق دارد. حفظ نظام اسلامی و اینکه حفظ نظام از اوجب واجبات است، بحث دیگری است. حفظ نظامی که الان از آن صحبت می‌کنم، نظام معیشت مردم است. فقط کلمات شبیه‌اند و این دو بحث به هم ربطی ندارند. هر دو هم از خطوط قرمز جدی ادبیات فقهی ما هستند.

ورود به این مسئله همواره تکلیف همه دولت‌هاست؛ اما دولت‌های ما در سه دهه‌ونیم گذشته به آن بی‌توجه بوده‌اند.

موج گرانی مسکن آمده و **نظام زیست محله‌ای و همسایگی مردم** را عوض کرده است. مردم را مجبور کرده از مرکز شهرها به حاشیه شهرها و از مناطق متوسط به مناطق پایین مهاجرت محله‌ای کنند. این، نظام زیست محله‌ای و امکان برنامه‌ریزی خانواده‌ها برای مسکن را به هم ریخته است.

در همان شرایط، وزیر مسکن پُرروپُررو آمده و گفته وظیفه دولت نیست خانه بسازد. تو بیجا می‌کنی چنین حرفی می‌زنی؛ یعنی به لحاظ فقهی اجازه نداری چنین حرفی بزنی، هر وزیر مسکنی که می‌خواهی باشی. یکی هم آمده و گفته نه، من وظیفه دارم مسکن را برای مردم تثبیت و تأمین کنم.

حالا شهرداری تهران، در شرایط شوک‌های قیمتی افسارگسیخته‌ای که نظام طراحی معیشتی را به هم می‌ریزد، پای کار ایستاده است. می‌گوید من می‌توانم حوزه‌ای را نگه دارم، جایی را پیش‌بینی‌پذیر کنم و **بخشی از نظام تأمین خوراک اساسی خانوار را امن کنم.**

از نظر جایگاه سیاسی دولت، این اتفاق بسیار مهمی است.

سود بازرگانی و سود خدمات توزیعی

مورد دوم، تصمیمی است که شهرداری تهران با صدای بلند هم اعلام کرده :**کاهش سود بازرگانی خودش.**

گفته من فروشگاه شهروند هستم یا میدان میوه‌وتره‌بار؛ در حالت عمده‌فروشی مثلاً پنج، سه و در حالت خرده‌فروشی پانزده، بیست، کمتر یا بیشتر، و بسته به نوع کالا سی حاشیه سود داشته‌ام. خودم دارم این را کم می‌کنم. برای این دوازده کالا و تعداد زیادی از کالاهای دیگری که در فروشگاه‌های شهروند شهرداری تهران عرضه می‌شود، سود بازرگانی را کاهش می‌دهم.

به لحاظ فقهی، که در سند مواضع حزب جمهوری و جاهای دیگر هم توضیح داده شده است، **متفکران انقلاب اسلامی اساساً سود بازرگانی را قبول ندارند.**

سود بازرگانی یعنی چه؟ یعنی من این کالا، مثلاً این ماگ را خریده‌ام و حالا مال من است. اتفاقی می‌افتد و می‌توانم چیزی را که صد تومان خریده‌ام، صدوشصت تومان بفروشم. اسلام می‌گوید این شصت تومان برای چیست؟

اگر فاصله صد تا صدوشصت تومان، هزینه جابه‌جایی و بسته‌بندی، انتقال از انباری بزرگ به فروشگاهی کوچک، اجاره مغازه و فروشنده‌ای است که باید پشت دخل بایستد، این‌ها را حساب کن. چقدر می‌شود؟ مثلاً بیست‌وپنج تومان. کالای صدتومانی را می‌توانی صدوبیست‌وپنج تومان بفروشی تا هزینه مغازه‌دار، اجاره و بقیه این‌ها دربیاید.

اما اینکه بگویی من مالک این کالا هستم و صرفاً چون در تملک من است اجازه دارم به قیمت دیگری بفروشم، **اسلام این را به رسمیت نمی‌شناسد** .نمی‌توانی بگویی مال خودم است، خریده‌ام و حالا می‌خواهم بفروشم. می‌گوید فقط به‌اندازه‌ای اجازه داری سود روی این کالا بیاوری که ارزش افزوده‌ای روی آن گذاشته باشی.

یعنی کالا را از جایی بسیار بزرگ به جایی کوچک بیاوری، از عمده‌فروشی به خرده‌فروشی منتقل کنی، بسته‌بندی و جابه‌جا کنی. مثلاً ماهی را از هندیجان برداری و به تهران ببری و بگویی هزینه وانت یخچال‌داری که ماهی را از بندر هندیجان به تهران آورده، کرایه راه و مزد راننده این‌قدر است.

من فقط در مقابل **ارزش افزوده‌ای که در فرایند توزیع کالا ایجاد کرده‌ام**، اجازه دارم سودی بردارم. صرف اینکه بازرگانم و چیزی را خریده‌ام و می‌فروشم، سودی که در دنیای سرمایه‌داری کاملاً متعارف است و متأسفانه الان در کشور ما هم متعارف است، از نظر فقه انقلاب اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شود.

از نظر ما، یعنی از نظر حزب جمهوری اسلامی، **سود بازرگانی باید صفر شود**؛ سود بازرگانی به تعریف فنی آن. تنها سودی که شبکه توزیع می‌تواند بردارد، سود حاصل از خدمات توزیعی است. زحمت کشیده‌ای و خدمات توزیعی ارائه می‌کنی؛ در مقابل آن پولی برمی‌داری.

دخالت دولت و حقوق مکتسبه

نکته سوم، مسئله **دخالت دولت** است. می‌گویند: آقای دولت، آقای شهرداری، آقای حاکمیت، به تو چه ربطی دارد که بازار را تنظیم می‌کنی و وارد می‌شوی؟ من واسطه یا شرکت پخشی بوده‌ام که سال‌ها در زمینه پخش

مواد غذایی کار کرده‌ام. دلالی بوده‌ام که سال‌ها در این زمینه حضور داشته‌ام، جنس خریده‌ام و فروخته‌ام و شبکه‌ام را شکل داده‌ام. ورود تو دارد شبکه من را خراب می‌کند.

در ادبیات حقوق تجارت به این می‌گویند **حقوق مکتسبه** .یعنی من در این چرخه تجاری بوده‌ام و سال‌ها اینجا کار کرده‌ام. تو چه اجازه‌ای داری وارد حدود من می‌شوی؟ من از قبل برای خودم شبکه تجاری راه انداخته‌ام و حقوقی کسب کرده‌ام. تصوری شبیه سرقفلی در نظر بگیرید؛ می‌گوید من اینجا بوده‌ام و حالا که سال‌ها اینجا بوده‌ام، تو حق نداری بازی من را خراب کنی.

از نظر فقه حضرت امام، که بالاترین و تندترین بیانش در نامه‌ای است که ایشان سال ۶۶ به آقای شهیدمان نوشتند، **حکومت اسلامی حق دارد قراردادهایی را که با دیگران بسته است، یک‌طرفه برای مصلحت عمومی لغو کند.**

حکومت اسلامی کاملاً این حق را دارد. حق دارد وارد شود و هر حکومت متعارفی در جهان هم حق دارد برای منفعت عمومی وارد شود و حقوق مکتسبه بعضی افراد را قطع کند. بگوید تو تا الان اینجا بوده‌ای؛ بوده‌ای که بوده‌ای. حالا من می‌خواهم وارد شوم. می‌توانی با من دربیفتی؛ نمی‌توانی، کنار برو. من توانمندی این کار را دارم.

پس سه اتفاق مهم افتاده است. اول، **تکلیف دولت در حفظ نظام معیشت** بازخوانی سیاسی شده است. دوم، **مشروعیت سود بازرگانی** زیر سؤال رفته است. اصلاً بنا بوده ما در انقلاب سود بازرگانی داشته باشیم، یا آن شرکت‌های حکومتی و نظام کوپنی زمان جنگ آمده بود سود بازرگانی را صفر کند؛ نه برای زمان جنگ، بلکه برای تاریخ ایران؟

سود دلالی باید صفر شود و فقط سود خدمات تجاری گرفته شود.

سوم، **دخالت دولت در چارچوب‌ها و فرایندهای اقتصادی** است. کسانی از پیش می‌گویند اینجا حوزه عمل ما بوده است. دولت می‌گوید حوزه عمل شما بوده که بوده؛ از امروز به نظر من حوزه عمل دولت است.

می‌گویند ما کارمند داریم، فلان داریم و بهمان داریم. می‌گوید باشد؛ سود بازرگانی‌ات را صفر کن و وارد این شبکه شو، من تو را هم بازی می‌دهم. اما اگر می‌خواهی چهل سود بازرگانی داشته باشی، نه اینکه به تو اجازه حضور ندهم؛ اگر راست می‌گویی کار کن. من دولتم و زورم بیشتر است. می‌آیم بازار را برمی‌دارم و مستقیم در اختیار مردم می‌گذارم. اگر می‌توانی رقابت کن؛ نمی‌توانی، مجبوری حذف شوی. هیچ اشکالی هم ندارد.

کسی نیاید بگوید ما حقوق مکتسبه داریم. قبلاً برای حقوق مکتسبه مثالی زدم: فرض کنید کارمندان نهادی بگویند دولت سال‌ها به ما صد میلیون حقوق داده و حقوق ما سه برابر پرستاران بوده است. بعد دولت بخواهد حقوق آن‌ها را نصف و حقوق پرستاران را دو برابر کند تا به هم نزدیک شوند.

آن‌ها بگویند وقتی استخدام شدم، به من قول دادی حقوقم این‌طور باشد. دولت می‌گوید اشتباه کردم که قول دادم. بگویند قول دادی؛ می‌گوید اشتباه کردم. من یک عامل شخصی نیستم که به تو قول داده باشم و تا قیامت به این قرارداد مکلف باشم.

قرارداد دولت با مردم، چه سیاسی، چه حقوقی و چه هر نوع دیگری، با قراردادهایی که افراد می‌بندند فرق دارد .افراد مکلف‌اند به قراردادشان وفادار باشند و اگر خواستند آن را به هم بزنند، باید خسارتش را بدهند. دولت این‌طور نیست. می‌تواند برای مصلحت عمومی، یک‌طرفه قراردادهایی را که با مردم بسته است تغییر بدهد؛ یا اگر در ساختاری به کسی اجازه فعالیتی داده بود، از امروز بگوید دیگر اجازه نمی‌دهم.

این همان حقوق مکتسبه است که دولت اجازه دارد آن را زیر سؤال ببرد. این‌ها سه نکته بسیار مهم ایدئولوژیک درباره **جایگاه دولت و مسئله اقتصاد** است.

دو ریشه گرانی در اقتصاد ایران

اما به لحاظ نهادی و ساختاری چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ به نظرم چهار نکته بسیار مهم است که باید به آن‌ها اشاره کنم.

نکته اول این است که ما در ایران، به‌ویژه از دهه نود و سال‌های ۹۲ و ۹۳ به بعد، دو نوع تورم را تجربه می‌کنیم؛ ساده بگویم، **دو گونه گرانی** را تجربه می‌کنیم.

یکی، **گرانی ساختاری** است. گرانی ساختاری حاصل از نفتی‌بودن اقتصاد ایران؛ نفت می‌فروشیم و اقتصادمان به نفت وابسته است، پس با بالاوپایین‌شدن نفت بلاهایی سرمان می‌آید. گرانی ساختاری حاصل از وجود بانک‌های خصوصی؛ خلق پول می‌کنند و گرانی‌اش روی گرده مردم می‌افتد. گرانی ساختاری حاصل از نرخ ارز؛ نرخ ارز را تکان می‌دهند و موج تورم می‌آید.

این عوامل ساختاری، یعنی نرخ ارز، خلق پول بانکی، ساختار اقتصاد نفتی و مسائلی از این قبیل، **هسته سخت تورم در ایران** هستند. این یک بحث است.

بحث دیگر، **گرانی‌های موردی و موجی، تحت تأثیر ساختارهای خراب** است. مثلاً در شرایطی هستیم که تولیدکنندگان لاستیک با هم می‌ریزند روی هم و ناگهان قیمت لاستیک را بالا می‌برند. این نه به بانک خصوصی مربوط است، نه به نرخ ارز و نه به ساختار نفتی اقتصاد ایران.

در بخش‌هایی از اقتصاد ایران، امکان ایجاد گرانی‌های معنادار وجود دارد؛ مثلاً ناگهان سی یا چهل گرانی. پارسال لوبیاچیتی قیمتی داشته و امسال قیمتش مثلاً دو و دو دهم برابر پارسال می‌شود؛ بیش از دو برابر. می‌گویی مگر تورم بخش کشاورزی در ایران چقدر بوده که ناگهان لوبیاچیتی این‌طور گران شده است؟

لوبیاچیتی، لاستیک، پوشک و کالاهای دیگر؛ این‌ها حاصل **کج‌سازه‌هایی** است که نمی‌خواهم الان درباره‌شان صحبت کنم، اما وجود دارند.

پس دولت‌ها در ایران، برای کنترل سبد معیشت، باید حواسشان به دو جور گرانی باشد: گرانی‌هایی که از هسته سخت تورم می‌آیند و سه عامل اصلی‌شان ارز، خلق پول و ساختار اقتصاد نفتی و رانتی است؛ و گرانی‌هایی که حاصل کج‌سازه‌های اقتصادی‌اند و معمولاً به کل اقتصاد نمی‌زنند، بلکه یک کالا را درگیر می‌کنند.

همیشه هم دیده‌اید: خانه گران شد، پوشک گران شد، فلان کالا گران شد. الحمدلله هر ماه یک بار هم موضوعی داریم که ملت بخواهند به آن فحش بدهند! ماهی یا دو ماه یک بار، کالایی به شکلی غیرقابل‌پذیرش گران می‌شود؛ شیر گران شد، فلان چیز گران شد.

بعضی از دولت‌های ما این **دو سیاست متفاوت** را متوجه نشده‌اند. هنوز بعضی‌ها ابلهانه به مجلس هفتم که طرح تثبیت قیمت‌ها را اجرا کرد، فحش می‌دهند. می‌گویند مجلس هفتم طرحی احمقانه اجرا کرد، قیمت را منجمد کرد، قیمت‌ها ماندند و ماندند و ناگهان در اواخر دهه هشتاد بالا رفتند.

این‌طور نیست. مجلس هفتم هوشمندی‌ای داشت؛ می‌گفت در ایران **دو موتور تورم** داریم: موتور تورم ساختاری با آن سه عامل، و موتور تورم حاصل از کج‌سازه‌ها. من این دومی را تثبیت، رام و کنترل می‌کنم.

در دولت آقای احمدی‌نژاد چنین ورودهایی صورت می‌گرفت. در دولت آقای رئیسی هم چنین ورودهایی بود. بخشی از این ورودها در دولت آقای خاتمی هم انجام می‌شد. از انصاف نگذریم، دولت آقای هاشمی رفسنجانی هم سازمانی تأسیس کرد که ابتدا نامش سازمان نظارت بر قیمت‌ها بود؛ چیزی که الان شده سازمان حمایت از حقوق مصرف‌کننده و سازمان تعزیرات حکومتی. ابتدا این سازمان در وزارت بازرگانی آن زمان، یعنی صنعت، معدن و تجارت امروز، تأسیس شد.

این نکته مهم است :**دولت‌های ما در ایران باید دو گونه سیاست مبارزه با تورم داشته باشند** .بعضی دولت‌ها متوجه بوده‌اند. در دوره بعضی دولت‌ها، مثل دولت آقای روحانی، هم ماجرا به معنای واقعی کلمه رها بود. اولی که اصلاً واویلا؛ چون به لحاظ ایدئولوژیک قبول نداشت. در دومی هم تا می‌خواستی دست بزنی، می‌گفتند دخالت دولت در بازار است، فلان است، بهمان است؛ نکنید.

اصلاح زنجیره‌های تأمین پُرواسطه

این مسئله دو ریشه داشتن تورم، دو مسئله دیگر هم برای ما ایجاد کرده است. یکی از آن‌ها **زنجیره تأمین** است.

زنجیره تأمین در بسیاری از رشته‌های کالایی ایران واقعاً معیوب است. کالایی که به‌طور طبیعی باید با سه واسطه به دست مصرف‌کننده برسد، شش واسطه دارد؛ کالایی که باید شش واسطه داشته باشد، یازده واسطه دارد.

کسانی که در عرصه‌ای کار کرده‌اند، این را کاملاً می‌فهمند. خودم مقداری در کشاورزی کار کرده‌ام و دوره‌ای هم درگیر مسائل کاغذ بوده‌ایم. می‌فهمیم که زنجیره تأمین بعضی کالاها چقدر واسطه بی‌خود دارد.

نکته این است که در این چالش واسطه‌ها، **دولت هوشمند منطقاً باید سراغ واسطه‌های ابتدایی‌تر برود، نه واسطه‌های انتهایی‌تر.**

خدا رحمت کند دکتر احمد خالدی، بنیان‌گذار و اولین رئیس سازمان نظارت بر قیمت‌ها، همین سازمان حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان را. ایشان در گفت‌وگویی با آقای آل‌اسحاق جمله بسیار دقیقی دارد. می‌گوید: آل‌اسحاق، ریشه تورم در لایه‌های اول زنجیره‌های بازرگانی ایران است، نه در لایه‌های آخر.

یعنی من برای تورم نباید بروم یقه قصاب را در انتهای زنجیره بگیرم. نه اینکه اصلاً نگیرم؛ او هم باید تحت نظارت باشد. اما وقتی مجموع گرانی را حساب می‌کنی، ریشه‌اش آن مغازه پلاسکو یا تولیدکننده پلاسکو در شهرک صنعتی اهواز نیست؛ آن پتروشیمی است که دارد می‌فروشد. لایه‌های بالاتر هستند که دارند می‌فروشند.

هرچه از مغازه به سمت پخشی، از پخشی به بنکدار، از بنکدار به تاجر عمده و از تاجر عمده به تأمین‌کننده اصلی عقب‌تر می‌روی، **اعداد تورم‌آفرینی بزرگ‌تر می‌شوند** .دولت باید روی آن لایه‌های اول بنشیند، نه فقط روی این لایه‌های آخر. نشستن روی لایه‌های آخر عوارضی دارد که عرض می‌کنم.

پس اول، باید درک کنیم که تورم در ایران دو ریشه دارد. دوم، زنجیره تأمین در ایران بیش از حد پُرواسطه است و باید آن را به تفکیک هر رشته کالا بررسی کرد .**نسخه عمومی ندارد.**

باید بگویی شکر؛ برویم ببینیم در زنجیره شکر چه باید کرد. برنج؛ برویم زنجیره برنج را ببینیم. موبایل؛ برویم زنجیره موبایل را بررسی کنیم. باید کالا به کالا بنشینی، حوصله کنی و اصلاح کنی. یک دولت یا نهاد حاکمیتی کارآمد، اگر بخواهد این کار را انجام بدهد، واقعاً باید برای این اصلاح وقت بگذارد.

کسی اینجا به من نگوید برو نرخ ارز را کنترل کن. گفتم تورم دو ریشه دارد. نرخ ارز و بانک خصوصی سر جای خودشان هستند و **کج‌سازه توزیع** هم سر جای خودش. کج‌سازه توزیع را فقط می‌توانی موردبه‌مورد حل کنی. زنجیره تأمین بسیار پُرواسطه شده است و باید اصلاحش کنی.

تنوع ابزارهای سیاست‌گذاری دولت

چالش چیست؟ یک فکر و یک جعبه‌ابزار افتاده در دهان سیاست‌گذار اقتصادی ایرانی؛ بهتر بگویم، سیاست‌نگذار اقتصادی ایرانی. هر کاری می‌خواهیم بکنیم، می‌گوید بازار آزاد است، دست نزنید؛ به سازوکار عرضه و تقاضا واگذار کنید، حل می‌شود.

گاهی مادر حسین، او را به من می‌سپرد. مثلاً از مأموریت برمی‌گشتم و یک روز خانه بودم، می‌گفت از بچه‌ها مراقبت کن. حسین خوابش می‌آمد و مثلاً ساعت یازده به‌زور بیدارش می‌کردم. می‌گفتم بابا، بلند شو ناهار بخور؛ دیگر دوازده شده است. بعد تخم‌مرغی، نان‌وپنیری یا چیزی به او می‌دادم.

می‌پرسیدم بابا، داری چه می‌خوری؟ می‌گفت صبحانه؛ حالا مثلاً ساعت دوازده‌ونیم ظهر بود. شب هم اگر نان‌وپنیر یا مربا می‌دادیم، می‌گفت داریم صبحانه می‌خوریم. می‌گفتم بابا، شب است؛ مگر آدم شب صبحانه می‌خورد؟ می‌گفت این صبحانه است.

تصور بچه سه، چهارساله از نان‌وپنیر، صبحانه است. هر وقت، حتی شب، به او نان‌وپنیر بدهی، می‌گوید دارم صبحانه می‌خورم.

دیده‌اید بچه تازه مادرش را شناخته است؛ بعد بچه دیگری به مادر خودش می‌گوید مامان، این می‌گوید نه، فقط مامان من مامان است، بقیه مامان نیستند! نان‌وپنیر هم صبحانه است؛ شب بده، ظهر بده، صبح بده، همه‌اش صبحانه است.

بخشی از سیاست‌مداران اقتصادی ما هم کلاً به مردم صبحانه می‌دهند. می‌گویم گرانی شده، می‌گوید بازار آزاد حل می‌کند. می‌گویم جنگ است، می‌گوید بازار آزاد حل می‌کند. هر مسئله‌ای مطرح کنی، پاسخ بازار آزاد است. چپ بروی بازار آزاد، راست بروی بازار آزاد.

چه بخوانم؟ مدرسان شریف. کی بخوانم؟ مدرسان شریف. کجا بخوانم؟ مدرسان شریف. کلاً مدرسان شریف؛ کلاً بازار آزاد!

چالش، **ارجاع دادن همه‌چیز به بازار آزاد** است. حتی وقتی می‌گویی عزیزم، جان دلم، جنگ است! ببین، زنجیره توزیع این کالا سه واسطه اضافی دارد، چشمش را روی واقعیت می‌بندد و می‌گوید بازار آزاد.

می‌گویم الان ساعت دو بعدازظهر است، نمی‌خواهی یک قورمه‌سبزی به ما بدهی؟ می‌گوید صبحانه، نان‌وپنیر؛ کلاً نان‌وپنیر.

اتفاق مهم این است که بخشی از حاکمیت ما، الان شهرداری تهران، خدا خیرشان بدهد، آمده و می‌گوید بس کنید؛ هر کاری می‌خواهیم بکنیم می‌گویید بازار آزاد، بازار آزاد؛ خفه‌مان کردید! یک جایی باید وارد شد و مسئله‌ای را حل کرد.

دارم به **تنوع جعبه‌ابزار سیاست‌گذاری دولت** اشاره می‌کنم. فقط نگو قیمت را آزاد می‌کنم، ان‌شاءالله خودش حل می‌شود. کارهای دیگری هم بکن؛ از بقیه امکانات جعبه‌ابزارت هم استفاده کن.

پس تا اینجا از دو ریشه داشتن تورم، زنجیره تأمین و این فکر بازار آزاد گفتیم؛ اینکه فقط به ما صبحانه نده و از بقیه ابزارهایت هم استفاده کن.

شهرداری به‌عنوان یک نهاد سیاسی

نتیجه این نگاه چیست؟ نهادهایی که تا پیش از این از آن‌ها انتظار خدماتی داشتیم، جایگاه دیگری پیدا می‌کنند.

ما شهرداری را نهادی خدماتی تصور می‌کنیم: جدول درست کن، به فکر آب شهر باش، خدمات شهری بده، زباله جمع کن، جدول‌ها را صاف کن، شهر را رنگ‌آمیزی و زیباسازی کن، پل بزن و خیابان بکش.

حالا شهرداری بیاید و خودش را **به‌جای یک نهاد صرفاً خدماتی، یک نهاد سیاسی** تصور کند. قانون اساسی ما درباره این نهاد چه تصوری دارد؟ کاملاً سیاسی است. فصل شوراهای قانون اساسی، همان اصل ۱۰۱ که اصل شوراهای شهر و روستاست، و سایر بخش‌ها را بخوانید.

ما در انقلاب اسلامی نهاد غیرسیاسی نداشتیم .از دهه هفتاد، از برخی نهادهای ما سیاست‌زدایی شده و تصور کرده‌اند این نهاد خدماتی است؛ شورای شهر معلوم است باید به چه بپردازد، شهردار هم معلوم است باید چه کند. آقای شهردار، پایت را از گلیمت درازتر نکن!

متأسفانه حجم زیادی از گفتاری که در این روزها علیه شهرداری تهران تولید شد، همین بود: به تو چه که در تنظیم بازار دخالت می‌کنی؟ زباله‌هایت را جمع کن، فلان کار و بهمان کار را انجام بده.

پاسخ این است که شهرداری تهران دارد زباله‌اش را جمع می‌کند و آن کارهایش را هم انجام می‌دهد. اگر عیب و نقصی دارد، باید تذکر داد و بررسی کرد. اما **چه کسی گفته شهرداری را فقط به حوزه خدمات محدود کنید؟**

خدا رحمت کند مرحوم دکتر شریعتی را. جزوه‌ای دارد که شاید در این جلسات هم به آن ارجاع داده باشم. تعبیری درباره پولیس و پلیتیکس دارد؛ ریشه پولیس به معنای شهر، مفهوم سیاست و زایش این مفهوم. نمی‌دانم در جزوه امت است یا در جزوه سیاست؛ دقیق یادم نیست. مرحوم شریعتی آنجا این بحث را به‌خوبی باز می‌کند.

بحث جدی این است که آیا مجازی بخشی از نهادهای حاکمیتی کشورها را **غیرسیاسی و صرفاً خدماتی** بدانی؟ قرار اول انقلاب این نبوده است.

در بحث سند مواضع ما، به‌تفصیل توضیح داده‌ایم که چرا نهاد غیرسیاسی نداریم و کسی حق ندارد به شهرداری بگوید در مسائل سیاسی دخالت نکن. شهرداری حق دارد در همه مسائل دخالت کند. همه ارگان‌ها و نهادها، به‌جز مثلاً نهاد امنیتی و نظامی که برای برکناربودنشان از سیاست دلیل خاص، فتوا و علت عقلی وجود دارد، سیاسی‌اند. کسی نباید آن‌ها را به **خدمات غیرسیاسی صرف** محدود کند.

این هم بخش نهادی بحث.

حذف واسطه‌های بالای زنجیره، نه خرده‌فروش‌ها

دو، سه نکته فنی هم هست که دوستان ما در آن بیانیه نوشته‌اند و فقط تذکر می‌دهم.

نکته اول این است که شهرداری یا هر نهاد دیگری، در حذف واسطه‌های زنجیره نباید جایی بنشیند که واسطه‌های لایه آخر را حذف کند؛ همان میوه‌فروش، مغازه‌دار، برنج‌فروش و سوپرمارکتی که مردم تا دیروز از او روغن و شکر می‌خریدند، بعد دیگر از او نخرند و همه به جای دیگری بروند.

ما وقتی کم‌سن‌وسال بودیم، در تهران به‌صورت مستمر نمایشگاه کتاب برگزار می‌کردیم. بعد از مدتی، یکی از کتاب‌فروشان تهران به ما گفت: با این کارتان دارید ما را بدبخت می‌کنید. آن زمان مثلاً هجده، نوزده‌ساله بودیم و من این حرف را نمی‌فهمیدم. بعد کم‌کم در بحث زنجیره توزیع فهمیدیم منظور چیست.

من نمایشگاه کتاب می‌گذاشتم با سی درصد تخفیف. این سی درصد کدام سی درصد بود؟ **دقیقاً همان بیست‌وپنج یا سی درصدی که کتاب‌فروش لایه آخر برمی‌داشت.**

چون کتاب را از کجا می‌خریدم؟ از پخشی. انتشارات کتاب را چاپ کرده، به پخش داده و از پخش به کتاب‌فروشی رسیده بود. من یک لایه قبل از پخش نمی‌ایستادم که کتاب را از انتشارات بگیرم؛ تنبلی می‌شد. نمی‌رفتم به شکلی در فرایند تولید کتاب مشارکت کنم و سود لایه‌های بالا را بگیرم .**داشتم سود آن بیچاره لایه آخر را می‌گرفتم و کتاب‌فروش را حذف می‌کردم.**

شهرداری تهران یا هر نهاد دیگری حتماً باید حواسش را جمع کند. واسطه‌هایی که در این فرایند حذف می‌شوند، باید واسطه‌های سر زنجیره باشند؛ عمده‌هایی که بعد از تولیدکننده قرار دارند، نه واسطه‌های ته زنجیره.

واسطه‌های ته زنجیره عمدتاً سودشان حلال است. واقعاً مغازه دارند، عرضه می‌کنند، قفسه می‌چینند، کسی پشت دخل نشسته و کالا را به محله من آورده‌اند. آن بیچاره سود بازرگانی نمی‌برد؛ **سود خدمات توزیعی** می‌برد.

آن کسی که در لایه‌های بالا فقط تلفنی در دست دارد و می‌خرد و می‌فروشد، حتی کالا را هم نمی‌بیند. کامیون در مسیر است و او کالا را می‌خرد و می‌فروشد. سود بازرگانی نامشروع این است؛ صرفاً تملک می‌کند و ده، هفت یا پانزده بیشتر می‌فروشد. باید او را حذف کرد.

خدای‌نکرده اگر این طرح به کمر توزیع‌کننده آخر، یعنی خرده‌فروش، بزند، خرده‌فروش زمین می‌خورد و مغازه‌اش را جمع می‌کند. جمع‌کردن مغازه یعنی یک نفر بیکار. حتماً ضرر این بیکاری برای کشور بیشتر از آن است که مثلاً کالایی را بیست ارزان‌تر بفروشیم.

نباید نظام خرده‌فروشی را از بین ببریم؛ چه کتاب‌فروشی باشد، چه سوپرمارکت و چه هر چیز دیگر.

دولت بستر فراهم کند و مردم عرضه کنند

نکته دوم، **تعامل دولت و ملت در زنجیره تأمین** است. جایی می‌توانم خودم تصدی کنم؛ مثلاً در لایه‌های اول، شرکت مادر تخصصی بازرگانی ایران یا شرکت پشتیبانی امور دام وارد شود و به‌جای اینکه آقای مدلل، فلان واسطه یا فلان تراستی نهاده دام بیاورد، این شرکت دولتی نهاده وارد کند.

من آن را در آن جایگاه می‌فهمم؛ گرچه همان‌جا هم اگر بتوانیم مردم را بدون مالکیت درگیر کنیم و مردم صرفاً **حق‌العمل‌کار** باشند و دستمزد این رفت‌وآمدشان را بگیرند، اشکالی ندارد.

نکته بسیار مهم این است که هم در لایه‌های بالا و به‌ویژه در لایه‌های پایین، به سمتی برویم که خودم عرضه‌کننده صرف نباشم .**منِ دولت بستر فراهم کنم و ملت بیایند در این بستر عرضه کنند.**

مثلاً به‌جای اینکه منِ نیروهای مسلح فروشگاه اتکا راه بیندازم، یا منِ شهرداری فروشگاه شهروند راه بیندازم و خودم نهاد توزیع لایه آخر بشوم، بستری فراهم کنم که توزیع‌کنندگان و تولیدکنندگان بیایند و اینجا توزیع کنند.

هرچه **سرپنجه‌ها دولتی نشوند، اما پشتیبانی دولتی داشته باشند**، به نفع کار است و مشارکت بیشتر می‌شود.

تأمین کالا بدون آینده‌فروشی

مسئله آخر، **آینده‌فروشی نکردن** است. سؤال جدی درباره منابع درآمدی شهرداری برای این طرح این بود که نکند می‌خواهی از ما عوارض بگیری و بعد کالا را ارزان بفروشی؟ نکند می‌خواهی قیمت خدمات شهری را بالا ببری؟ نکند از بانکی وام گرفته‌ای یا خود بانک شهر وامی تولید کرده و عملاً خلق پول یا استقراض کرده است و با ایجاد تورم در آینده، الان این کار را برای ما انجام می‌دهی؟

اصطلاحاً به این می‌گویند آینده‌فروشی؛ **بدهکار کردن خودت در آینده برای اینکه الان را از سر بگذرانی.**

این کار حرام یا ممنوع نیست. در اقتصاد، دولت‌ها ممکن است در بازه‌هایی تصمیم بگیرند چنین کاری کنند، اما کار بهینه‌ای نیست؛ اینکه ساختارهای عمومی را بدهکار کنیم.

شهرداری تهران در این ماجرا چنین کاری نکرده است. من از دوستانی که مستقیماً درگیر کار هستند پرسیدم. کاری که کرده، استفاده از همان سازوکارهایی است که عرض کردم: یا خودش در تولید مشارکت کرده، یا خرید عمده و پیش‌خرید عمده کرده است. به توزیع‌کننده گفته از الان برای مدتی از تو می‌خرم. انبارهای زیادی هم دارد و کالا را انبار کرده است. می‌گوید تا شش ماه دیگر کالا دارم و جنس را می‌فروشم.

پریروزها رفتم برای بچه‌ام کتاب بخرم و دو کتاب برای مدرسه خریدم. آقای علی‌بخشی، کتاب‌فروش اهواز، آدم باانصافی است. یکی از کتاب‌ها را پانصد و پنجاه هزار تومان خریدم؛ تقریباً سیصد صفحه است. یکی دیگر را که چهارصد و پنجاه صفحه دارد، صد و شصت‌وپنج هزار تومان خریدم.

کتاب را به قیمت پشت جلد به من داده است. آقای علی‌بخشی منطقی دارد؛ واقعاً آدم بسیار باانصافی است که در این شرایط کتاب را به قیمت پشت جلد می‌فروشد. اما برای خودش سازوکاری هم تعریف کرده است که در آن، **هنوز می‌تواند کتاب چاپ دو سال‌ونیم یا سه سال پیش را به قیمت پشت جلدش عرضه کند.**

شهرداری تهران هم همین کار را می‌کند.

این دو کتاب را با هم گرفتم و پرسیدم چقدر می‌شود؟ گفت هفتصد و پنجاه تومان. گفتم مگر می‌شود؟ الان هفتصد، هشتصد صفحه کتاب خریده‌ام، هفتصد و پنجاه تومان؟ چطور ممکن است؟ گفت ممکن است؛ این پانصد و پنجاه تومان است، ولی این یکی صد و شصت تومان.

آقای علی‌بخشی در کتاب‌شهر ایران، سر فلکه سه‌گوش، سر میدان مولوی اهواز، این کار را می‌کند. پس ممکن است. یک وقت آقای علی‌بخشی این کار را می‌کند، یک وقت شهرداری تهران.

این آینده‌فروشی نکردن، از طریق فرایندهایی ممکن می‌شود: در زنجیره تأمین پیش‌خرید و خرید تضمینی کنی، ذخیره بزرگ داشته باشی و انبار کنی، در تولید مشارکت کنی، یا عرضه‌کننده را بیاوری و بگویی اینجا غرفه شهرداری است، تو بیا عرضه کن تا هزینه خودبه‌خود کم شود؛ و کارهایی از این قبیل.

دیدن تجربه‌های عملی و دفاع از الگوهای دیگر

کار مهمی صورت گرفته است و به نظرم واقعاً باید قدردان این اتفاق باشیم. وقتی می‌گوییم **رویش‌ها، زحمت‌ها و کارها را ببینیم**، یکی از مصداق‌هایش همین است؛ از دو جنبه.

یکی اینکه وقتی رفتم این دو کتاب را برای محدث خریدم و هفتصد و پنجاه هزار تومان دادم، خیلی حالم خوب شد؛ چون دیدم محمد علی‌بخشی دارد کاری اجتماعی انجام می‌دهد و من هم پدری هستم که می‌خواهم برای بچه‌ام کتاب بخرم.

مردم تهران هم وقتی چنین اتفاقی می‌افتد، حالشان خوب می‌شود. این حال خوب واقعی است؛ **دوازده قلم کالای اساسی را با قیمت خوب می‌خرند** .این واقعی است.

از طرف دیگر، این تجربه‌ها بستری فراهم می‌کنند که بتوانیم درباره اصلاحات اقتصادی کشور، ایدئولوژی انقلاب در اصلاحات و فکرکردن به الگویی دیگر حرف بزنیم.

شاید در خلأ، اگر می‌گفتیم غیر از الگوهای آزادسازی بازار، کارهای دیگری هم می‌شود کرد، می‌گفتند داری توهم می‌زنی. اما الان می‌گوییم ببین، شهرداری تهران دارد قیمت بسته‌ای مهم را برای شش ماه تثبیت می‌کند.

ببین، **تنها راه‌ها، راه‌های قیمتی نیستند** .تنها راه‌ها آزادسازی و سازوکار بازار آزاد نیستند. ببین دولت می‌تواند دخالت کند و چه کاری انجام بدهد.

این بستری است برای اینکه زبانمان باز شود، بتوانیم از ایده‌هایمان دفاع کنیم و **به آینده‌ای متفاوت فکر کنیم.**

رقابت با خرده‌فروشان و توان مداخله دولت

سؤال: این طرحی که الان اجرا می‌شود، عملاً با خرده‌فروشی‌ها رقابت می‌کند؛ چون زنجیره تأمین را اصلاح نکرده است. شهرداری برای خودش خرید کرده و در فروشگاه شهروند عرضه می‌کند. در نهایت، خرده‌فروش شکر را کیلویی صد هزار تومان می‌فروشد و شهروند مثلاً هشتاد هزار تومان عرضه می‌کند. آن خرده‌فروش هم کاری نمی‌تواند انجام بدهد.

شما فرمودید این طرح نباید با خرده‌فروشی رقابت کند یا به آن آسیب بزند، ولی عملاً دارد این کار را می‌کند.

نکته دیگری که دوستان پرسیده‌اند، درباره دستور دادن دولت و ورود دستوری آن است؛ اینکه دولت بخواهد قیمت محصول را کنترل کند. فرمودید باید به لایه‌های اول برود و جلوی آن پتروشیمی را بگیرد.

پاسخ استاد خاکی: گفتم **ترجیحاً**؛ نگفتم اصلاً در لایه‌های دیگر وارد نشود. دولت در هر لایه‌ای اجازه ورود دارد، ولی ترجیح با آن لایه‌های اول است.

ادامه سؤال: آن پتروشیمی است که گرانی اصلی را رقم می‌زند و بعد به‌صورت طبیعی به لایه‌های بعدی منتقل می‌شود. این مداخله تا کجا امکان‌پذیر است؟ یک بحث این است که می‌فرمایید دولت می‌تواند وارد شود؛ بحث دیگر، بحث نهادی است. ساختار دولت و نهادهای مختلف ما **چقدر امکان واقعی چنین کاری را دارند؟**

پاسخ استاد خاکی: در دهه شصت نشان دادند که امکان واقعی و جدی این کار را دارند. بعد که تضعیف شدند، بعضی از این امکانات از آن‌ها سلب شد. باید این امکانات را احیا کرد.

دولت چیزی مکانیکی نیست؛ **موجودی زنده است** .وقتی بخشی از آن را تمرین ندهی، ضعیف می‌شود؛ تمرینش بدهی، دوباره قوی می‌شود. مسئولیتی به گردنش بوده و به‌خوبی هم انجامش می‌داده است.

همین دو مثال زنده را زدم: تأمین کالاهای اساسی، چه نهاده دام و چه غذای مردم، در دهه شصت را با دهه نود مقایسه کنید. آن زمان دولتی که وضع درآمد ارزی‌اش بسیار بدتر از الان بود، چرا این کار را انجام می‌داد؟ چون **توانمند شده بود** .چهار سال بعد از انقلاب، دولت توانمند شد و جنگ را اداره کرد.

الان این دولت را تضعیف کرده‌ای؛ بسم‌الله، دوباره توانمندش کن.

علیرضای پیمان‌پاک وقتی در سازمان تجارت خارجی ایران، سرمایه‌گذاری خارجی ایران، قرار گرفت و بعد هم قائم‌مقام وزیر جهاد کشاورزی شد، پروژه‌اش چه بود؟ **احیای دولت در تجارت خارجی** .این یک پروژه است؛ باید بروی دولت را احیا کنی.

حتماً دولت می‌تواند و حتماً باید دخالت کند. بارها هم گفته‌ایم که از تعبیرهایی مثل دخالت دستوری نترسید. بله، ما طرفدار دخالت دستوری دولت در اقتصاد هستیم و هیچ مشکلی هم با آن نداریم؛ چون ایدئولوژی، مکتب و منطق دارد و در این کشور پاسخ داده است.

اصلاً کار حکومت دستور دادن است. مگر حکومت نباید دستور بدهد؟ چراغ قرمز دستور است، حجاب دستور است، انفال دستور است، قیمت‌گذاری هم دستور است. همه این‌ها دستورند .**حکومت یعنی دستور.**

اینکه بگوییم حکومت دخالت دستوری نکند، مثل این است که بگوییم موخوشگل‌ها مو نداشته باشند یا کوسه شنا نکند. مگر حکومت می‌تواند دستور ندهد؟

درباره نکته خرده‌فروشی هم چند بار عرض کردم. از اول گفتم شهرداری وارد شده است؛ من الان نمی‌خواهم وکیل‌مدافع شهرداری باشم. دارم می‌گویم **کار درستی در حال انجام است و باید کمک کنیم اصلاح شود و پیش برود.**

خود شهرداری از اول گفته می‌خواهم بستری برای عرضه مستقیم تولیدکننده باشم. فعلاً آن کار در مقیاس کلان اتفاق نمی‌افتد و من باید کالا را به دست شهروند برسانم. در بازه سه‌ماهه، چهارماهه یا پنج‌ماهه، در کالاهای مشخصی وارد می‌شوم. سوپرمارکت‌ها که فقط این دوازده قلم کالا را نمی‌فروشند؛ دارند زندگی‌شان را می‌کنند. حالا من این دوازده قلم را تحت پوشش می‌برم.

هم‌زمان که جلو می‌روم، پیگیری می‌کنم تا عرضه از طریق خود عرضه‌کنندگان و تولیدکنندگان اتفاق بیفتد؛ یعنی **من بستر بشوم، نه عامل نهایی** .این کاری است که باید در جریان اجرا شکل بگیرد.

از رقابت ادعایی تا شکل‌گیری انحصار

سؤال: در بحث دستور دولت، تعبیری از قانون داشتید. آیا نظمی که باید ایجاد شود و مطلوب اسلام است، همان نظم قانون است؟

طرف مقابل نظمی ترسیم می‌کند که البته دروغین است؛ می‌گوید رقابت کامل و بازار آزاد شکل می‌گیرد، در حالی که در خود آمریکا هم چنین چیزی شکل نگرفته است. ولی به هر حال، سازوکاری ترسیم می‌کند و می‌گوید در این سازوکار، وقتی رقابت کامل اتفاق بیفتد، روابط تنظیم می‌شود.

پاسخ استاد خاکی: آن **دینامیک انحصار** است؛ به‌وضوح دینامیک انحصار است. نتیجه‌اش این می‌شود که هرچه این اتفاق در رشته‌های صنعتی و تولیدی بیشتر بیفتد، شما از **اولیگوپولی به سمت مونوپولی** می‌روید؛ به سمت انحصاری‌تر شدن.

رشته‌های صنعتی و خدماتی را نگاه کنید. دیگر ساده‌تر از سوپرمارکت که نداریم. در نهایت می‌رسیم به آمریکا. در آمریکا سوپرمارکتی به نام والمارت وجود دارد که چیزی حدود نیمی، تقریباً کمی کمتر از نیمی از کل خرده‌فروشی آمریکا، دست همین یک فروشگاه است.

یک نفر به من بگوید اسم این رقابت است؟ دارم درباره سوپرمارکت صحبت می‌کنم؛ یعنی ساده‌ترین لایه اقتصاد، نه مثلاً صنایع های.

مخاطب: دیجی‌کالا نصف است و همه بقیه هم نصف.

استاد خاکی: بیایید این شوخی نظام عرضه و تقاضا را کنار بگذاریم.

سؤال: سؤال من این است که آیا دینامیک مطلوب دولت اسلامی، ورود موردی به تک‌تک مسائل و دستور دادن است؟ منظورم دستور از سر استبداد نیست؛ اینکه وارد شود و بگوید پنیر این‌طور شده، تنظیمش کنیم؛ برنج این‌طور شده، وارد شویم؛ گردو این‌طور شده و همین‌طور ادامه بدهیم؟

قیمت‌سازی و بازارسازی عادلانه

پاسخ استاد خاکی: نه؛ آن دینامیک بسیار شفاف است. فقط عنوانش را می‌گویم، چون بحث مفصلی است : **تقسیم عمومی سرمایه‌ها، امکان خوداشتغالی همه، آنگاه نظام عرضه طبیعی و آنگاه شکل‌گیری قیمت.**

حضرت امیر در نامه به جناب مالک می‌فرماید:

وَأَسْعَار لاَ تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاع (نامه ۵۳ نهج البلاغه)

می‌گوید تو باید قیمت بسازی .**قیمت ساختن با تعیین قیمت فرق می‌کند.**

لیبرال‌ها کلاً کاری به قیمت ندارند؛ نه کاری به انحصار دارند، نه کاری به مالکیت و نه چیز دیگری. چه کسی قیمت می‌سازد؟ انحصار. در آن چیزی که این‌ها به آن عرضه و تقاضا می‌گویند، **انحصار است که قیمت می‌سازد.**

اسلام می‌گوید وقتی با بازاری انحصاری مواجهی، اجازه تعیین قیمت داری. اما آیا بناست در بلندمدت تعیین قیمت کنی؟ نه؛ بناست **قیمت‌سازی و بازارسازی** کنی.

بازارسازی یعنی چه؟ یعنی وقتی امکان مشارکت همه، خویش‌مایی همه و مغازه‌دار شدن همه را فراهم کنم، قیمتی که ساخته می‌شود، عادلانه است:

وَأَسْعَار لاَ تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاع (نامه ۵۳ نهج البلاغه)

تو به قیمت بی‌توجه نیستی. نمی‌گویی هر قیمتی که شکل گرفت، ضرورتاً عادلانه است. می‌گویی با این سازوکار قیمت درست شد و من به آن می‌گویم قیمت عادلانه. در اسلام، **از طریق برقراری فرایندها قیمت‌سازی می‌کنیم، نه تعیین قیمت.**

این خلاصه سه‌خطی بحث است؛ درباره تفصیل آن باید بسیار صحبت کنیم.

مخاطب: یعنی برو انفال را آزاد کن و به همه مردم بده؛ ابزار کار را به همه مردم بده. به‌صورت طبیعی فضایی ایجاد می‌شود که انحصار شکسته می‌شود و دیگر نیازی به قیمت‌گذاری در حلقه‌ها نیست.

پاسخ استاد خاکی: اینجا اگر لازم است، باید لجستیک دولتی را پای کار بیاوری تا هر مغازه، به‌صورت تک‌تک، واقعاً بتواند به سر زنجیره دسترسی داشته باشد.

من می‌خواهم اینجا شکر یا برنج بفروشم. اگر لازم است، دولت زمینه فراهم کند که ما در **تعاونی برنج‌فروشان خرد اهواز** بتوانیم مستقیم از تولیدکننده کالا بیاوریم و دیگر سه بار در میانه زنجیره از آن برداشته نشود.

دولت در مبارزه من با واسطه، بیاید سمت من بایستد. اصلاً کامیون‌های سپاه و ارتش را بیاورد تا ما بی‌کامیون نمانیم؛ برای یک بازه دو، سه‌ساله برای ما برنج بیاورد و عرضه کند. توانمند که شدیم، خودمان کامیون می‌خریم.

اما اگر ما را رها کنی و بگویی برو قیمت فلان، من کامیون ندارم و آن واسطه چون کامیون دارد، کالا را منتقل می‌کند و قیمت دست اوست.

پس دولت حتماً دخالت می‌کند تا به **بازاری برسیم که قیمت در آن عادلانه ساخته می‌شود** .در این فرایند گذار هم قیمت تعیین می‌کند، هیچ اشکالی ندارد؛ هم دخالت می‌کند و سازوکارهای خراب را اصلاح می‌کند.

این وضع گذار است، نه وضع دائمی .توصیه لیبرال این است که اصلاً دست نزن و بگذار قیمت ناعادلانه همچنان باقی بماند. اسمش را آزاد می‌گذارد، در حالی که عملاً اولیگارشی است.

تعاونی‌ها و اصلاح زنجیره توزیع کتاب

سؤال: نقش تعاونی‌ها را هم در این میان کمی توضیح می‌دهید؟

پاسخ استاد خاکی: این بحث مفصل است و الان جای آن نیست. داریم درباره مسئله مشخصی صحبت می‌کنیم؛ نمی‌خواهیم همه مشکلات جهان اسلام را در این جلسه حل کنیم.

سؤال: در مثال نمایشگاه کتاب تهران، اگر می‌خواستید نان آخرین حلقه زنجیره را آجر نکنید و در عین حال کتاب را ارزان‌تر به دست مصرف‌کننده برسانید، باید چه می‌کردید؟

پاسخ استاد خاکی: این هم بحثی موردی است که باید جداگانه به آن بپردازیم. مثلاً باید توضیح داد پدیده‌ای مثل **شبکه کتاب‌فروشان خوشه** الان در ایران، با حدود صد و پنجاه کتاب‌فروشی خرد، چه می‌کند؛ اینکه تلاش می‌کند حلقه آخر حذف نشود و در عین حال زنجیره هم متعادل‌تر شود.

مسئولیت سیاسی نهادهای حاکمیتی

سؤال: آیا این بازگشت قدرت سیاسی به شهرداری، به‌نوعی دخیل کردن شهرداری در سیاست‌ورزی‌های اقتصادی کشور است؟ مثلاً شهرداری در انتخاب وزیر اقتصاد هم سهم حمایتی داشته باشد؟

پاسخ استاد خاکی: درباره جزئیات باید صحبت کرد که منظورتان چیست و دخیل کردن شهرداری یعنی چه .**ما نمی‌خواهیم از ساختارهای قانون اساسی فاصله بگیریم** .بالاخره معلوم است وزیر اقتصاد چگونه باید منصوب شود.

اما آن جمله‌ای که عرض کردم این بود که **ما در جمهوری اسلامی نهاد خدماتی نداریم** .این تصور که اداره پست نهادی خدماتی است، غلط است. اداره پست هم نهادی سیاسی است.

اگر وزیر ارتباطاتی داریم، که قبلاً نام وزارتخانه‌اش پست و تلگراف و تلفن بود، و نمی‌تواند درباره اداره پست سیاسی فکر کند، یا رئیس سازمان محیط‌زیستی داریم که نمی‌تواند درباره محیط‌زیست سیاسی فکر کند، این مشکل ماست. باید آن آدم را تربیت و آن ساختار را بازطراحی کنیم.

همه‌چیز در ایران سیاسی است؛ یعنی همه نهادها باید خودشان را نسبت به **جنگ فقر و غنا، عدالت و مشارکت** مسئول بدانند.

شهرداری تهران باید خودش را نسبت به **مشارکت اقتصادی مردم** مسئول بداند. باید فکر کند چه کار کنم تا انحصار اقتصادی در ایران کمتر و مشارکت اقتصادی بیشتر شود. این یک پروژه کاملاً سیاسی است و کسی حق ندارد به شهرداری بگوید به تو چه.

تکمیل مباحث با مطالعه و گفت‌وگو

مخاطب: من دو، سه جلسه از بحث‌های شما را دیده‌ام. بعضی بحث‌ها نیمه‌تمام می‌ماند و فکر می‌کنم حیف است. نکاتی مطرح می‌شود که به توضیح بیشتری نیاز دارد. ممکن است کسی علاقه‌مند باشد مباحث شما را دنبال کند و یکی، دو جلسه بیاید، اما ببیند بعضی مطالب کامل پاسخ داده نمی‌شود و انگیزه ادامه پیدا نکند.

پیشنهادم این است که دوستان گروه حکمرانی جلساتی داشته باشند و نکاتی را که باقی می‌ماند، با حضور شما بررسی کنند. بعد این دوستان توضیحات را منتشر کنند. البته حتماً از آن‌ها خواسته شود که مطالعه کنند؛ مثلاً پرسیده شود آیا مواضع ما را خوانده‌ای که حالا درباره این موضوع صحبت می‌کنی؟

دوستان می‌توانند این مباحث را مطالعه کنند و اگر درباره موضوعی سؤال داشتند، با حضور شما یا کسی که بر این مسائل مسلط است، گفت‌وگو کنند تا کسی بدون مطالعه وارد بحث نشود.

نکته دیگری هم هست. گاهی در بعضی موضوعات، نمی‌خواهم برچسب رادیکال یا متعصبانه بزنم، اما مثلاً در بحث ایدئولوژی، بعضی کلمات ممکن است حساسیت ایجاد کند. باید به این نکته هم توجه کنیم.

در طیف انقلابی مسائل زیادی داریم و خود این موضوع جای بحث دارد؛ ولی به نظرم یکی از هنرهای دیگرمان این است که بتوانیم **طیف خاکستری را هم جذب کنیم**؛ در راستای دستور قائد شهیدمان درباره جذب حداکثری.

اگر بتوانیم ادبیاتمان را طوری تنظیم کنیم که حساسیت‌زا نباشد، خوب است. جایی که لازم است انقلابی عمل کنیم، واقعاً بحثی ندارم. عرضم این است که **ادبیات هم مهم است و نباید طوری باشد که دفع کند.**

جایگاه حلقه‌های مطالعاتی و جلسات تحلیل روز

آقای قربانی: درباره نکته‌ای که مطرح شد، قرار ما این بود که هر کدام از دوستان گروهی مطالعاتی تشکیل بدهند و با دوستانشان مطالعه را شروع کنند. اینجا هم تلاش می‌کنیم محتواهای مختلف را در اختیارشان بگذاریم.

مثلاً در دوره **مواضع ما**، بسیاری از بحث‌هایی که دوستان به آن نیاز دارند و احساس می‌کنند در این جلسات نمی‌توان به‌طور کامل بازشان کرد، در حدود سی ساعت به‌تفصیل توضیح داده شده است. همین بحث سود بازرگانی و ابعاد آن، یا بحث ورود دولت و جایگاهش، آنجا مطرح شده است.

اگر دوستان بتوانند این مطالعه را راه بیندازند، بسیاری از چالش‌ها و مسائلشان حل می‌شود .**اصل بر همان مطالعه است.**

این جلسات هفتگی را تشکیل داده‌ایم تا بتوانیم مسائل روز کشور را با همان سه سطحی که توضیح داده شد، تحلیل کنیم؛ مقداری دست‌ورزی شود و دوستان به تحلیل مسائل روز نزدیک شوند.

اما اصل و انتظار ما از دوستان، **تشکیل حلقه‌های مطالعاتی و مطالعه مبانی** است. نزدیک به سی‌وپنج، سی‌وشش نفر از دوستان هم رفته‌اند و این حلقه‌ها را شکل داده‌اند.